

داستان‌های نوین

۴



■ نویسنده: جمال میرصادقی
■ ناشر: آواها

کتاب حاضر، جستارهایی در قلمروی ادبیات با شاهدهای داستانی است. جمال میرصادقی در این کتاب سبک‌ها، مکاتب و جریان‌های گوناگون ادبی را بررسی کرده و برای هر کدام شاهدی داستانی آورده است. این کتاب، کتابی بسیار ارزشمند و آموزنده برای آنهایی است که می‌خواهد با گونه‌ها، سبک‌ها و جریان‌های فکری گوناگون ادبیات جهان بیشتر آشنا شوند و چیزهای جدید درباره ادبیات داستانی بیاموزند.

پنج پرتره

۵



■ ناشر: پیمان طالبی
■ ناشر: علم

شامل جستارهایی درباره پنج شخصیت در عالم فرهنگ و هنر ایران معاصر است. «ایرج افشار» نسخه‌شناس و پژوهش‌گر، «بیژن الهی» شاعر و مترجم، «علی دشتی» سیاستمدار و نویسنده، «فهیمة اکبر» خواننده موسیقی فولکلور و «لی‌لی امیرارجمند» موسس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، پنج شخصیتی هستند که در کتاب «پنج پرتره» به آن‌ها پرداخته شده است.

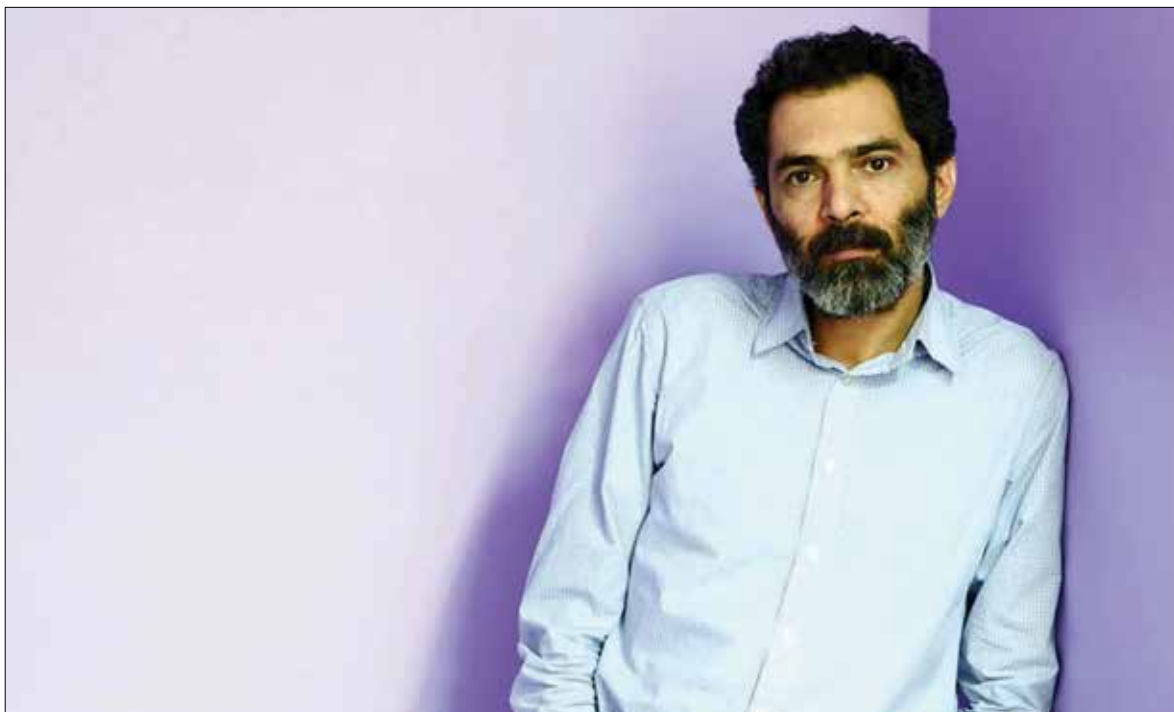
در کلمات هم می‌شود سفر کرد

۶



■ نویسنده: اصغر عبداللهی
■ ناشر: چشمه

این مجموعه حاصل برخی سفرهای اصغر عبداللهی در سال‌های دور و نزدیک است، مانده در ذهن او تا روزگاری دیگر همراه با تخیلی داستانی آن‌ها را بنویسد و با نوشتن جزئیات‌شان باز هم به لذت روزگار سفر برسد. البته حافظه درخشان او نیز تصویرهای این سفرنامه‌ها را رنگین کرده است. «اصغر عبداللهی» کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس و داستان‌نویس فقیه معاصر است که او را با داستان‌ها و فیلم‌نامه‌های برجسته‌اش می‌شناسیم.



درباره هر چه صحبت کنند، نور روی همان می‌افتد. پس سعی می‌کنند فقط اطلاعات مهم را در اختیار ما بگذارند. از طرفی از اینکه چراغ دستشان است، لذت می‌برند و از طرف دیگر نمی‌خواهند کسی سالن داستانشان را ترک کند.

در «چراغ‌قوه»، چهارمین تک‌نگاری یا جستار، نویسنده موفق شده با نگاهی دقیق، باز هم موضوعی ساده و بدیهی را که شاید به چشم کسی نیاید، دیدنی جلوه دهد و کارکرد آن را در بالاترین حد جلوی دید مخاطب و خواننده برجسته جلوه دهد. مهم این است که چراغ‌قوه دست چه کسی است. نور چراغ‌قوه روی چه چیزی می‌افتد و آن را روشن جلوه می‌دهد؟ چراغ‌قوه در چه سطحی قرار گرفته است. از پشت سر جسم به آن تابیده و به شی حالتی روحانی داده است؟ یا از پایین تابیده تا شی را هراسناک جلوه بدهد؟

«اما نوشتن از، برای، درباره زن‌ها عین برهنگی است. حداقل برای من عین برهنگی است. شاید یک مشکل فرهنگی باشد که در یک تصمیم جمعی، البته ناخودآگاه، همه درباره‌اش سکوت می‌کنند. متأسفانه ما وقتی از چیزی حرف می‌زنیم، اطلاعات و تجربیات خودمان را لومی‌دهیم. این لورفتن، وقتی درباره زن‌ها باشد، برای منی که دوره بلوغی درست و حسابی نداشته‌ام و به دوره بدی خورده بودم، بسیار سخت‌تر می‌شود.»

«حلقه جیم» را شاید بتوان بهترین جستار کتاب نامید یا داستانی‌ترین بخش کتاب. حلقه جیم، بیشتر به شرح خاطرات می‌پردازد و فرق آن با چهار قسمت دیگر در همین است. بخشی که با توصیف ریزه کاری‌های زنانه، ظرافت‌های زنانه‌ای را از نگاه یک مرد به تصویر کشیده است؛ پرداختن به محرومیت‌ها و چشم بستن روی احساساتی که از درون فرد می‌جوشد. نگاهی که حلقه جیم به موضوع زنان دارد، نگاهی متفاوت، جذاب و همراه باریکه‌ای از طنز است؛ طنزی که زنی قوی را به مردی ظریف مشابقت می‌دهد. حلقه جیم نور صحنه را از نزدیک روی زن‌ها انداخته است؛ زن‌هایی که تافته‌ای جداافتاده هستند. زنانی که نشانه زیبایی، مهرورزی و زایش هستند.

کتاب «جمعه را گذاشتم برای خودکشی» مجموعه پنج تک‌نگاری یا جستار درباره دیدن و زیستن است که خواننده ادبیات را دعوت می‌کند به خواندن تکه‌هایی از نویسنده و خویش.



«جمعه را گذاشتم برای خودکشی» مجموعه‌ای است از تجربیات ناب و خالصی که در نظر اول ممکن است کوچک، ساده و پیش‌پاافتاده باشند؛ اموری که هر روز تکرار می‌شوند و ارزش چندانی ندارند. مجموعه‌ای از بدیهیات و حتی تفکراتی که ممکن است روزانه از سرمان بگذرند و کمتر کسی به آنها توجه و فکر کند. در حقیقت هوشمندزاده از میان همین سادگی و روزمرگی‌ها با منطق، روایی ساده و روانی، قطعاتی را از مشاهده افکار و تجربیات، کنار هم گرد آورده و مخاطب را از این زیبایی به‌وجودآمده در بهت حیرت و سرخوشی فروبرده است

بزرگ‌نمایی شده باشد و به‌گونه‌ای عجیب و غریب و غیرقابل باور به آن پرداخته شده باشد. «لب خنج» به رابطه تصاویر و عکس‌ها اشاره می‌کند. رابطه‌ای ظریف که باید در وقت و زمان خودش دیده و فهمیده شود. «لب خنج»، می‌تواند گاهی لبخندی هم بر لب مخاطب و خواننده متن بیاورد؛ طنزی کاملاً جدی که به پیشرفتی مسخره منجر می‌شود.

«چرا ما به عکسی که ساختگی باشد، اطمینان نمی‌کنیم؟ چرا به محض اینکه بفهمیم این عکس، عکسی از فیلم بوده یا صحنه‌آرایی شده است، یک‌دفعه برایمان بی‌معنا می‌شود؟ شک کردن به واقعی بودن یک عکس، ابتدای بی‌اعتباری آن است. اطمینان به مستند نبودن جای خود دارد.»

نکته مهمی که در جلب اعتماد افراد بیش از هر چیز دیگری سندیت دارد، عکس است. در تک‌نگاری یا جستار سوم «اطمینان»، کنار هم قرار گرفتن تجربیات و خاطرات نویسنده، در واقع به مخاطب نشان می‌دهد که دیدن عکس، سطح اعتماد و اطمینان افراد را بالاتر می‌برد. اما آیا اینکه چیزی واقعی باشد، برای باورپذیری کافی است؟ در این میان تکلیف عکس‌های دست‌کاری‌شده و فتوشاپ‌شده عکس‌های بازسازی‌شده که همه‌جا پخش می‌شود چه خواهد شد؟ نکته قابل توجهی که پیمان هوشمندزاده در این تک‌نگاری به آن اشاره داشته است، چگونگی احتمال باورپذیری در افراد است و بیان این نکته که هر قدر سطوح روایت و شیوه بیان یک ماجرا نزدیک به تجربه باور عمومی و فرهنگ و شناخت عمومی باشد، باور کردن آن راحت‌تر می‌شود و از آنجا که خطاهای انسانی در باور عمومی گنجانده شده‌اند، گاهی برعکس آنچه فکر می‌کنیم، ارزشمند هم می‌شوند. در نظر نویسنده، یکی دیگر از چیزهایی که ایجاد اطمینان می‌کند، «قدمت» است. قدمت قوی‌تر از هر انسانی می‌تواند دهان ما را ببندد تا وارد جزئیات نشویم و به آن اطمینان کنیم.

«مگر نویسنده‌ها چه کار می‌کنند؟ ما را وارد سالن تاریکی می‌کنند به اسم داستان. شما همان سالن سینما را فرض کن. با این تفاوت که روی هر صندلی یک کلمه نشسته است. نویسنده‌ها چراغ‌قوه را دست می‌گیرند و نور را می‌اندازند روی یکی از صندلی‌ها، کلمه‌ای روشن می‌شود و ما می‌خوانیمش و بعد کلمه بعدی و بعدی. خواننده در تاریکی است. آنها به این نکته آگاهند. می‌دانند که